گفت‌وگو با معاون اسبق سینما و رئیس سابق صداوسیما

چندین «کلوزآپ» از عزت‌الله ضرغامی

فرانک آرتا

وقتی خیابان ۱۲ فروردین را به سمت باستور طی می‌کردم، در این فکر بودم که اساسا مدیری که بست‌های مهمی مانند معاونت سینمایی و ریاست صداوسیما را بر عهده داشته، بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی او در عرصه فرهنگ و هنر چیست. عزت‌الله ضرغامی در تمام شکل‌های مختلف علاقه‌اش را به سینما نشان داد ولی آیا صرفا نگاه ویژه به سینما می‌تواند در عرصه مدیریت فرهنگی راهگشا باشد؟ بااین حال سینما یکی از مهم‌ترین رسانه‌هنرهای جهان امروز است به‌طوری‌که گرایش‌های فرهنگی دیگر به این مدیوم قابل‌تأمل است. به هر حیف به دفتر محل کارش در خیابان باستور رسیدم. بعد از بست‌های بازرسی وارد حیاط و خانه‌ای قدیمی شدم که به بودن هرگونه جیدمان خاص، فضای باصفایی داشت. بعد از مدتی با خورویی و الیته خنده آقای مهندس مواجه شدم. وقتی خنده‌های او را دیدم، خاطره‌آتاه باد خنده‌های برخی از مسئولان اقدام، خاطره به مهندس گفتم؛ «برایم جالب است که شما و آقایان ظریف و کفاشیان خنده‌های خاصی دارید که هرکدام در جای خود قابل تحلیل‌اند». مهندس هم با خنده‌ای به من نگاه کرد و گفت؛ «البته برخی‌هم اصلا نمی‌خندند! که من هم حرف او را قطع کردم و بلافاصله گفتم؛ «مثل حسن خمینی‌ها». او هم در ادامه گفت؛ «و شاید هم آقای کمال خرازی!» و... در این حال و هوا بودیم که مصاحبه را شروع کردیم:

هنگامی که زندگی‌نامه شما را مرور می‌کردم به این نکات برخورد کردم که پدر شما در شرکت نفت مشغول به کار بودند و خود شما از دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر فعلی) در رشته مهندسی عمران فراغ‌التحصیل شدید که جزء دانشگاه‌های معتبر کشور است. بعد از پیروزی انقلاب، عضو نیروهای خودجوش انقلاب و ساواک شدید. در رویداد تسخیر سفارت آمریکا حضور پیدا کردید و... با این پیشینه چگونه فردی شناخته می‌شوید و مسائل فرهنگی علاقه پیدا می‌کند و به مرور وارد پست‌های حساس مدیریت فرهنگی می‌شود؟

به نظرم مسئله فرهنگ موقعیت عمومی دارد و به هویت برمی‌گردد؛ یعنی هرکسی در هر جایگاهی می‌تواند به حوزه فرهنگ و حتی هنر ورود کند. درواقع صفتی مصلاق است. من از نوجوانی وقتی خودم را شناختم، زیاد مطالعه می‌کردم. علاقه‌ام به شعر و ادبیات بود. بیشتر به خواندن رمان‌های جانبی علاقه‌مند بودم که برایم جذابیت داشتند. شاید جالب باشد بدانید از این داستان‌ها خیلی‌ها بعدها به سینما و خانواده بودم. حتی اخیرا در اینستاگرام درباره قاضی‌سعید مطلبی منتشر کردم.

پس خانواده شما به اصطلاح سنت بود؟

بله. ما ۴ خواهر و برادر بودیم و من فرزند هشتم خانواده هستم. همه، جز دو نفر از ما تحصیلات دانشگاهی داریم. دو خواهرم در رشته شیمی و دیگری در رشته پزشکی دانشگاه تهران تحصیل کردند و ایشان که تفاوت سنی کمی با من دارند در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی همراه من بودند و برادرهایم هم همین‌طور. پدر من کارگر شرکت نفت بود. منتها ما زندگی فورمسی داشتیم. در میدان راه‌آهن، خیابان انیار نفت جای کوچکی متعلق به شرکت نفت وجود داشت و پدر من آنجا کارگر بود. سطح زندگی ما پایین، ولی آرمونداند و فرهنگی بود. مادرم اهل نماز و دعا بودند. فقط سواد مذهبی داشتند و سواد کلاسیک و آکادمیک نداشتند.

میانه پدر و مادر با تلویزیون و سینما چگونه بود؟

پدرم به دلیل قضایی که در تلویزیون پیش از انقلاب حاکم بود، هیچ‌وقت با تلویزیون نخرید. اما من خیلی تلویزیون را دوست داشتم و دلمشن آن جزء رویاهایم بود.

جالب است که سرنوشت شما بعدها با تلویزیون گره خورد!

واقعا. اما آن زمان همسایه‌ها تلویزیون داشتند و با خودم می‌گفتم شبی به خیر بروم یک بار می‌کردم و می‌دیدم که در خانه ما هم تلویزیون هست!

اصلا به پدر اعتراض نکردید که چرا تلویزیون نمی‌خرد؟

شاید هم کار خوبی کردند. چون خانواده ما مذهبی بود و اصلا به دلیل موجود در تلویزیون بهتر شد که تلویزیون نخریدند!

پدر به شما اجازه روی‌کرد به سینما را می‌داد؟

خیلی سینما رفتم. من سینما را با آقای ایرجی تماس گرفتم و به ایشان گفتم که این حرف شماست. چون من هم چنین نظری دارم و می‌خواهم درباره آن یادداشت کوتاهی بنویسم. ایشان هم تأیید کردند که دلایلمان شبیه به هم است. بنابراین بعد از پیروزی انقلاب در حوزه‌های مختلفی پیشرفت داشتیم که یکی از آنها سینماست. صاحب سینمای باهویتی هستیم و صفرنظر از اشکالات متعددی که برخی از فیلم‌ها دارند، می‌توانیم بگوییم امروز یک سینمای آمریکا و یک سینمای ایران در جوار وجود دارد. به‌همین‌دلیل باید دلسوزانه، اصلاح‌گرانه، آن را نقد و تحلیل کنیم و نگذاریم این توان خوبی که بعد از انقلاب ایجاد شده مضمحل شود و به بیراهه برود.

آقای مهندس ضرغامی! حتما می‌دانید که سینمای ایران سختی‌های زیادی متحمل شده تا به امروز افتخارآفرین رسید. بنابراین معتقدم نمی‌توان جریان سینمای بعد از انقلاب را منفک از قبل از انقلاب دانست. بسیاری از فیلمسازان «موج نو» قبل از انقلاب، در دهه ۶۰ شمسی فیلم‌های بسیار خوبی ساختند که واقعا اعتبار سینمای ما هستند، اما ادامه‌نیافتن فعالیت تعدادی از این فیلمسازان معتبر از دهه ۷۰ به‌بعد دماغ دل سینمای ایران شد. درعین‌حال تحدیدها و انحصارطلبی‌های زیادی هم در دهه ۶۰ صورت گرفت که واکنش‌های حاصل از آن فشارها را در دهه‌های بعد شاهد بودیم. بااین نگاه برخی‌ها از فعالیت ممنوع شدند، با این هدف که بازماندگان سینمای مبتذل قبل از انقلاب پاک‌سازی شوند. درهمین مسیر فیلمفارسی‌سازان و عناصرشان در دهه ۶۰ محدود شدند. اما به مرور بحث کشته و سرکرمی‌سازی و... در فیلم با تحولات جهانی در جامعه و البته سینما هم‌بشد و در اولویت قرار گرفت. به‌طوری‌که برخی از فیلم‌های پرفروش سال‌های بعد کپی دست‌دوم – سوم همان فیلمفارسی‌های پیش از انقلاب شدند. بنابراین امروز هژمونی سرمایه و بحث اقتصاد در دل بلایی سر سینمای ایران می‌آورد که اندیشه‌ها به حاشیه کشیده می‌شوند و درعوض فیلمفارسی‌سازان، کلید طلایی موفقیت را در دست گرفته‌اند. حالا کار به جایی رسیده که اکران با عدم اکران «نبخاه کیلو آلبالو» معضل سینما شده! تحلیل شما نظرات برایم چیست؟

بله. در سالهای آسیب‌شناسی دهه ۶۰ کار خودم را در سینما شروع کردم. معتقدم سینمایی که در آن دهه وجود داشت به‌هرحال سینمای روشنفکری، توقیفی و پیگیری به فول خودشان کشانده‌شدن و البته بر اساس نمادهای فکری و سیمایی از نوع «تارکوفسکی» و «پاراجانف» و یا کمک‌های متعلق به شرکت نفت و یا اهداف خاص، تقویت شد. سینمای کلخانه‌ای نمی‌توانست دوام داشته باشد. چون «قصه» جزء لاینفک فیلم است و این قصه‌بنیان نقطه قوت و نقطه‌ضعف تبدیل شد؛ چرا؟ به این رفتن فیلم‌ها به جشنواره‌های خارجی را اضافه کنید؛ به‌طوری‌که جشنواره‌ها شکل‌گیری سینمای ما را به سمتی که خودشان می‌خواستند، هدایت کردند؛ به‌همین‌دلیل اولین کارم در سینما این بود که بگویم اتاق من دو کلید دارد و یکی از آنها متعلق به مدیر قبلی؛ یعنی آقای ایوار است. همه ما با هم همکار هستیم. تجربیات هم‌بشد. نباید آنها را نابود کرد. حتی نگاهم به فروش فیلم‌ها منتی بر جریان‌سازی فرهنگی است. به این معنی مثلا فیلم‌هایی مانند «قلاده‌های طلا» ممکن است به دلایلی فروش خوبی نداشته باشند. ولی برای سینمای ملی ضروری‌اند و در جوار خودما گذاشته شدند.

دو درعین حال توج شما به چهره‌ها و بازیگران همواره مازلزدنی است. چرا؟

بازیگران سینما، به جز معدودی سوپراستار، مظلوم واقع می‌شوند. دل‌خورجنان‌ها هم سازگار نیست. درعین‌حال باید پرستیژ خود را هم حفظ کند!

اینکه از صندوق اعتبار آنها بشارتی، نام آقای خانمی و امراء، نشان‌دهنده مسائل است. متاسفانه آن انتخابات تا حدی فضای سینما را دوقطبی کرد. هرشمنان در مقابله آقای خانمی و ناطق‌نوری، بیشتر طرفدار آقای خانمی بودند. انتخابات ۷۶ دوقطبی شد. و به صورت ویدئویی بود. معتقد بودم که این فیلم در مقایسه با بسیاری از فیلم‌های خوبی که در جشنواره‌های فیلم فجر ۲۴ و ۹۵ به نمایش درآمدند، سطح بایین‌تری دارد. اما مسئولان «کن» دست روی فیلم «طعم گیلاس» گذاشتند!

به نظر شما چرا آنها فیلم «طعم گیلاس» را بدیرفتند و از نظر شما این فیلم به ایرانی داشت؟

من باید درباره تصمیمات دوره خودم پاسخ‌گو می‌بودم. چون آن زمان سینما مثل الان نبود که اقتداری در مدیریت سینما حاکم نباشد!

البته آقای عشرقی‌نژاد در دوره او زحمت کشته بود!

آقای کیانیان هم در جایی چنین نظری را بیان کرده بود.

همین‌طور است. جنوخوت پیش می‌آید که آقای کیانیان نمی‌گرفتم و به ایشان گفته که این حرف شماست. چون من هم چنین نظری دارم و می‌خواهم درباره آن یادداشت کوتاهی بنویسم. ایشان هم تأیید کردند که دلایلمان شبیه به هم است. بنابراین بعد از پیروزی انقلاب در حوزه‌های مختلفی پیشرفت داشتیم که یکی از آنها سینماست. صاحب سینمای باهویتی هستیم و صفرنظر از اشکالات متعددی که برخی از فیلم‌ها دارند، می‌توانیم بگوییم امروز یک سینمای آمریکا و یک سینمای ایران در جوار وجود دارد. به‌همین‌دلیل باید دلسوزانه، اصلاح‌گرانه، آن را نقد و تحلیل کنیم و نگذاریم این توان خوبی که بعد از انقلاب ایجاد شده مضمحل شود و به بیراهه برود.

آقای مهندس ضرغامی! حتما می‌دانید که سینمای ایران سختی‌های زیادی متحمل شده تا به امروز افتخارآفرین رسید. بنابراین معتقدم نمی‌توان جریان سینمای بعد از انقلاب را منفک از قبل از انقلاب دانست. بسیاری از فیلمسازان «موج نو» قبل از انقلاب، در دهه ۶۰ شمسی فیلم‌های بسیار خوبی ساختند که واقعا اعتبار سینمای ما هستند، اما ادامه‌نیافتن فعالیت تعدادی از این فیلمسازان معتبر از دهه ۷۰ به‌بعد دماغ دل سینمای ایران شد. درعین‌حال تحدیدها و انحصارطلبی‌های زیادی هم در دهه ۶۰ صورت گرفت که واکنش‌های حاصل از آن فشارها را در دهه‌های بعد شاهد بودیم. بااین نگاه برخی‌ها از فعالیت ممنوع شدند، با این هدف که بازماندگان سینمای مبتذل قبل از انقلاب پاک‌سازی شوند. درهمین مسیر فیلمفارسی‌سازان و عناصرشان در دهه ۶۰ محدود شدند. اما به مرور بحث کشته و سرکرمی‌سازی و... در فیلم با تحولات جهانی در جامعه و البته سینما هم‌بشد و در اولویت قرار گرفت. به‌طوری‌که برخی از فیلم‌های پرفروش سال‌های بعد کپی دست‌دوم – سوم همان فیلمفارسی‌های پیش از انقلاب شدند. بنابراین امروز هژمونی سرمایه و بحث اقتصاد در دل بلایی سر سینمای ایران می‌آورد که اندیشه‌ها به حاشیه کشیده می‌شوند و درعوض فیلمفارسی‌سازان، کلید طلایی موفقیت را در دست گرفته‌اند. حالا کار به جایی رسیده که اکران با عدم اکران «نبخاه کیلو آلبالو» معضل سینما شده! تحلیل شما نظرات برایم چیست؟

بله. ما ۹ خواهر و برادر بودیم و من فرزند هشتم خانواده هستم. همه، جز دو نفر از ما تحصیلات دانشگاهی داریم. دو خواهرم در رشته شیمی و دیگری در رشته پزشکی دانشگاه تهران تحصیل کردند و ایشان که تفاوت سنی کمی با من دارند در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی همراه من بودند و برادرهایم هم همین‌طور. پدر من کارگر شرکت نفت بود. منتها ما زندگی فورمسی داشتیم. در میدان راه‌آهن، خیابان انیار نفت جای کوچکی متعلق به شرکت نفت وجود داشت و پدر من آنجا کارگر بود. سطح زندگی ما پایین، ولی آرمونداند و فرهنگی بود. مادرم اهل نماز و دعا بودند. فقط سواد مذهبی داشتند و سواد کلاسیک و آکادمیک نداشتند.

البته فکر می‌کنم الان به عنوان یک مسئول حکومتی که به‌راحتی و با قطعیت می‌توانید از رئیس‌جمهور صحبت کنید، به دلیل فرمان تاریخی امام(ره) در بهشت زهرا(س) است؟

وقتی انقلاب شد، آن‌قدر سینما محور بود که جمله اساسی امام(ره) در بهشت زهرا(س) که «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم» خودبه‌خود به قانون سینما تبدیل شد و همه خاطرجمع شدند که نگاه انقلاب به سینما متعالی و توجیش به محتواست. امروز هم که من دارم با خانم آرتا گفت‌وگو می‌کنم می‌توانم با قاطعیت بگویم که دو نوع سینما بیشتر در جهان نداریم؛ یکی سینمای ایران و دیگری سینمای آمریکا.

آقای کیانیان هم در جایی چنین نظری را بیان کرده بود.

همین‌طور است. جنوخوت پیش می‌آید که آقای کیانیان نمی‌گرفتم و به ایشان گفته که این حرف شماست. چون من هم چنین نظری دارم و می‌خواهم درباره آن یادداشت کوتاهی بنویسم. ایشان هم تأیید کردند که دلایلمان شبیه به هم است. بنابراین بعد از پیروزی انقلاب در حوزه‌های مختلفی پیشرفت داشتیم که یکی از آنها سینماست. صاحب سینمای باهویتی هستیم و صفرنظر از اشکالات متعددی که برخی از فیلم‌ها دارند، می‌توانیم بگوییم امروز یک سینمای آمریکا و یک سینمای ایران در جوار وجود دارد. به‌همین‌دلیل باید دلسوزانه، اصلاح‌گرانه، آن را نقد و تحلیل کنیم و نگذاریم این توان خوبی که بعد از انقلاب ایجاد شده مضمحل شود و به بیراهه برود.

آقای مهندس ضرغامی! حتما می‌دانید که سینمای ایران سختی‌های زیادی متحمل شده تا به امروز افتخارآفرین رسید. بنابراین معتقدم نمی‌توان جریان سینمای بعد از انقلاب را منفک از قبل از انقلاب دانست. بسیاری از فیلمسازان «موج نو» قبل از انقلاب، در دهه ۶۰ شمسی فیلم‌های بسیار خوبی ساختند که واقعا اعتبار سینمای ما هستند، اما ادامه‌نیافتن فعالیت تعدادی از این فیلمسازان معتبر از دهه ۷۰ به‌بعد دماغ دل سینمای ایران شد. درعین‌حال تحدیدها و انحصارطلبی‌های زیادی هم در دهه ۶۰ صورت گرفت که واکنش‌های حاصل از آن فشارها را در دهه‌های بعد شاهد بودیم. بااین نگاه برخی‌ها از فعالیت ممنوع شدند، با این هدف که بازماندگان سینمای مبتذل قبل از انقلاب پاک‌سازی شوند. درهمین مسیر فیلمفارسی‌سازان و عناصرشان در دهه ۶۰ محدود شدند. اما به مرور بحث کشته و سرکرمی‌سازی و... در فیلم با تحولات جهانی در جامعه و البته سینما هم‌بشد و در اولویت قرار گرفت. به‌طوری‌که برخی از فیلم‌های پرفروش سال‌های بعد کپی دست‌دوم – سوم همان فیلمفارسی‌های پیش از انقلاب شدند. بنابراین امروز هژمونی سرمایه و بحث اقتصاد در دل بلایی سر سینمای ایران می‌آورد که اندیشه‌ها به حاشیه کشیده می‌شوند و درعوض فیلمفارسی‌سازان، کلید طلایی موفقیت را در دست گرفته‌اند. حالا کار به جایی رسیده که اکران با عدم اکران «نبخاه کیلو آلبالو» معضل سینما شده! تحلیل شما نظرات برایم چیست؟

بله. من